

ترس از اشاعه تب لردگان!



صفحه ۶

در کله یک فعال جنبش مجمع عمومی

در معرفی هدف از انتشار دفترچه: "مجمع عمومی کارگران، چرا و چگونه"

صفحه ۳

کارگر پناهی مقامات و تکلیف کارگران با آن

صفحه ۴

آشپزخانه های خلق

کار مشترک برای حل درد مشترک حول دیگ واحد!

تجربه ای خواندنی از محلات فقیر نشین کشور پرو

صفحه ۷

صبح روز جمعه شما بخیر!

شماره ۴۴ نشریه علیه بیکاری جلوی روی شما است. در طول هفته شماره ویژه "مجمع عمومی کارگران، چرا و چگونه" منتشر گردید. معرفی این ویژه نامه را در صفحات دیگر در همین شماره میتوانید بخوانید. قصد ما در دسترس قرار دادن دفترچه ای بود که عصای دست فعالین جنبش مجمع عمومی قرار بگیرد، مشوقی باشد در راه جلب توجه و همکاری کارگران که به مجمع عمومی محل کار و زیست خود پا بدهند.

قبل از اینکه به سایر موضوعات این شماره بپردازیم، در مورد تشکل و تشکل یابی طبقه کارگر چند نکته را باید متذکر شد. از سیر تا پیاز مجمع عمومی کارخانه ها در جای خود مورد بحث واقع شده ولی در وانفسای روزگار حاکم بر زندگی کارگران نیازها و اشکال همکاری متنوعی هست که برای پاسخ گویی به آنها میتوان خود را سازمان داد. اشکال مختلف همکاری که آدمها را بدور خود جمع کند، به آنها امید بدهد، زیر پای آنها را سفت کند و زمینه های اعتراض و کشمکش با دوایر دولتی را فراهم و در این راه دست آنها را در دست هم قرار بدهد. نا گفته پیداست که اعتقاد داشتن به تشکل بعنوان چیزی مقدس، که راه نجات قطعی است امل در عین حال دور از دسترس و دست نیافتنی است، و فقط چیزی است که گویا میتوان ستایش کرد و حسرت آنرا خورد، عملا همان نتایجی را به همراه دارد که عدم اعتقاد به تشکل.

صفحه ۲

صبح روز جمعه شما بخیر!

شماره 44 نشریه علیه بیکاری جلوی روی شما است. در طول هفته شماره ویژه "مجمع عمومی کارگران، چرا و چگونه" منتشر گردید. معرفی این ویژه نامه را در صفحات دیگر در همین شماره میتوانید بخوانید. قصد ما در دسترس قرار دادن دفترچه ای بود که عصای دست فعالین جنبش مجمع عمومی قرار بگیرد، مشوقی باشد در راه جلب توجه و همکاری کارگران که به مجمع عمومی محل کار و زیست خود پا بدهند.

قبل از اینکه به سایر موضوعات این شماره بپردازیم، در مورد تشکل و تشکل یابی طبقه کارگر چند نکته را باید متذکر شد. از سیر تا پیاز مجمع عمومی کارخانه ها در جای خود مورد بحث واقع شده ولی در وانفسای روزگار حاکم بر زندگی کارگران نیازها و اشکال همکاری متنوعی هست که برای پاسخ گویی به آنها میتوان خود را سازمان داد. اشکال مختلف همکاری که آدمها را بدور خود جمع کند، به آنها امید بدهد، زیر پای آنها را سفت کند و زمینه های اعتراض و کشمکش با دوایر دولتی را فراهم و در این راه دست آنها را در دست هم قرار بدهد. نا گفته پیداست که اعتقاد داشتن به تشکل بعنوان چیزی مقدس، که راه نجات قطعی است امل در عین حال دور از دسترس و دست نیافتنی است، و فقط چیزی است که گویا میتوان ستایش کرد و حسرت آنرا خورد، عملا همان نتایجی را به همراه دارد که عدم اعتقاد به تشکل.

تشکل در پایه ای ترین تعریف ارتباط هدفمند و پایدار یک عده آدم با هم است که از این طریق کار مشترکی را که به تنهایی نمیتوانند انجام دهند بطور دست جمعی در دستور قرار دهند. در اینصورت در خفقان آمیزترین اوضاع سیاسی هم میتوان سنگ بنای هر تشکلی را گذاشت و به هر تشکلی بطور واقعی موجودیت داد. اینکه اوضاع و احوال برای رشد این همبستگی چقدر مناسب است، چقدر این تشکل با استقبال روبرو میشود، و چقدر قدرت بهم میزند و لاجرم چه اشکالی بخود میگیرد، مسائلی هستند مربوط به تکامل تشکل و نه نفس موجودی آن. تصویر تشکل بصورت چیزی که رئیس دارد، اساسنامه و مرامنامه آن روبراه است و غیره در واقع تصویر شکل معینی از تشکل و حد معینی از تکامل تشکل است و نه خود تشکل. به این حد از سازمان یافتگی اداری میتوان در قدمهای بعدی دست یافت ولی برای شروع کار داشتن این ها بخصوص وقتی جمعیت کم است، الزامی نیست. یک کار متشکل را میشود با یک توافق ضمنی شروع کرد و باید گفت در دوره ای که ما زندگی میکنیم خیلی از تشکل ها را باید از اینجا شروع کرد.

از طرف دیگر این تذکر لازم است که نیاز طبقه ما به تشکل فقط یکی و دو تا نیست. هر جا نیازهای مشترک همکاری مشترک ما را طلب میکند باید آن اشکال مناسب را که میتوانند این همکاری را قوت بدهند را پیدا کنیم و در شکل جدید خود را سازمان دهیم. به عبارت دیگر قرار گرفتن در یک تشکل و فعالیت برای امر مشترک یک تشکل به هیچ وجه با قرار گرفتن در تشکل های دیگر، که آنها هم امر کارگران را پیش میبرند در تناقض نیست.

در جایی که سنت سازمانیابی میان کارگران قوی باشد، آنها هر یک عضو چند باشگاه انجمن و سازمان مختلف هستند.

مروری بر یک تجربه از همکاری و تعاون محلات زحمتکش کشور پرو برای غلبه بر مشکل گرانی و تامین غذا با عنوان "آشپزخانه های خلق" موضوع دیگر این شماره هستند. متن مروری بر تجربه سی سال قبل دارد، اطلاعاتی از وضع فعلی نداریم ولی بین آنچه آنجا بود و آنچه امروز در ایران هست شباهت های زیادی را نشان میدهد بطوریکه این تجربه ای قابل فکر میتواند باشد و بخصوص که اعتصابات طولانی کارگران و اعتصاب معلمان در مدارس مشخصا به این تجربه مربوط هستند.

و بالاخره مفصلا به موضوع کارگر پناهی مقامات حکومتی و تکلیف کارگران با آن خواهیم پرداخت.

به شماره 44 نشریه علیه بیکاری خوش آمدید!

با "علیه بیکاری" تماس بگیرید!

علیه بیکاری یک نشریه کارگری است. تلاش و هدف ما اینست که تعداد هر چه بیشتری از کارگران دنبال نشریه باشند، آنرا بخوانند و آنرا دوست خود بدانند. ما میخواهیم مبشر سازمان یابی و اتماد کارگران، و عصای دست فعالین کارگری در اینراه باشیم. info@a-bikari.com

در کله یک فعال جنبش مجمع عمومی

"مجمع عمومی: چرا و چگونه؟" دفترچه راهنما برای فعالین و آژیتاتورهای کارگری در 16 صفحه منتشر شد.

در معرفی هدف از انتشار دفترچه میخوانیم:

برای اینکه کارگران بطور جدی با خواست تشکیل مجمع عمومی بسیج و متحد شوند نیروی محرکه لازم است. این نیرو، گاه از بیرون با تحریک کارفرما و دولت یعنی با پا گذاشتن آنها روی بخش دیگری از منافع کارگران وارد عمل میشود و معمولاً هم کارگران با اجتماع وسیع خود به عکس العمل وادار میشوند.

اما برای اینکه تشکیل مجمع عمومی به ابتکار کارگران و برای پیشبرد امر آنان باشد، لازمست است که منشاء این نیروی محرکه در درون خود کارگران باشد. مثل همیشه این نیروی محرک و بسیج کننده را باید نزد عده ای محدودتر از

کارگران سراغ گرفت که به ضرورت انجام این کار واقفند و میتوانند دیگران را نیز به منافع این همبستگی متشکل قانع کنند و بعلاوه به اندازه کافی انرژی و پیگیری و همت در وجودشان هست که در نیمه راه خسته نشوند. اینها باید بکمک یکدیگر آتش خواست تشکیل مجمع عمومی را در میان کارگران کارخانه گرم نگه دارند. یعنی اینکه کاری کنند که کارگران اینهمه گرفتاری و بدبختی را که از آسمان و زمین بر رویشان میبارد با متحد شدن در مجامع عمومی بعنوان یک قدم موثر – و بلکه موثرترین قدم در حال حاضر – در پاسخ گویی به این مسایل که مسائل مشترک همه آنها است ربط بدهند و بطور دائم در صدد فراهم کردن امکانات و فرصتی باشند که در مجمع عمومی یاران هم سرنوشت خود حضور یابند و مشترکاً فکری برای گرفتاریها بکنند.

بحث بر سر فعالین کارگری جنبش مجمع عمومی کارگران است.

این دفترچه تلاشی است برای اینکه عصای دست این فعالین قرار بگیرد.

فهرست مندرجات نوشته به شرح زیر است:

مقدمه

در کله یک فعال جنبش مجمع عمومی

شورای واقعی کارگران فابریک چیست؟

دولت دولت است، خدا که نیست!

مجمع عمومی: لب کلام (و یک مقایسه)

نقطه عطف جنبش مجمع عمومی در فابریک ما

از مجامع عمومی "خود بخودی" جاری تا مجامع عمومی منظم و سازمان یافته

مجمع عمومی کارگری باید منظم و با تعداد هر چه بیشتری از کارگران برگزار شود

تدارک، تدارک و باز هم تدارک خوب و از پیشی جلسات مجمع عمومی

تکلیف پیشنهادات، رای و رای گیری چطور تعیین میشود؟

هنر خنثی کردن تلاشهای عوامل کارفرما و دولت در مجمع عمومی

رئیس جلسه خوب داشتن یک نعمت است

دست از کله شقی بردارید، لطفا!

ماجرای موردی بودن نمایندگان مجمع عمومی خیلی مهم است

دمکراسی، رای، اتوریته، نظم و این حرفها ...

رادیکالیسم، ماجرا جویی و واقع بینی

"چه خوب شد که این جلسه را برگزار کردیم"

دانلود :



<http://a-bikari.com/1pdf/MajmaeOmomi.pdf>

دانلود متن ساده بدون مخلفات صفحه بندی:

http://a-bikari.com/2pdf/MajmaeOmomi_text.pdf

کارگر پناهی مقامات و تکلیف کارگران با آن

لفاظی در دفاع از منافع کارگران و کارگر پناهی در تاریخ جمهوری اسلامی ابتدا تازگی ندارد. "خدا هم کارگر است" و شوراهای اسلامی، نقش خانه کارگر و داستان دست بوسی کارگران توسط پیغمبر، فقط چند نمونه از بازیهای سیاسی این حکومت برای فریب طبقه کارگر برای همگی ما آشناست. در چند ماهه اخیر و بر متن اعتراضات نیشکر هفت تپه و لوله اهواز و بدنبال آنها در واکنش به اعتصاب هپکو اراک در چندین مورد نمایندگان مجلس، وزارت کار، خانه کارگر و رئیس قوه قضائیه به واکنش های کمابیش تندی به حمایت از حق کارگران بر اعتصاب و اعتراض و سایر مطالبات کارگری پرداختند. مهمتر اینکه، این کارگر پناهی در افشا و مخالفت با سیاستهای بخش های دیگر حکومت بود.

این اظهارات و مانورها در واکنش به مبارزه و اعتصاب در جریان صورت می گرفت. بر روند این اعتصاب تاثیر می گذاشت، سوالات جدیدی را جلوی رو قرار میداد، فکر و ذکر کارگران را به خود مشغول میکرد و به همین دلیل میبایست از طرف رهبران کارگری پاسخ روشنی بدست داده میشد. این سوالات و حتی خود انواع پاسخ ها به آن کلاسیک و شناخته شده هستند، در تجربیات مبارزات کارگری هر بار به شکل تازه تری سر بر میاورند.

اجازه می خواهیم، ما هم در علیه بیکاری با طرح سوالات و پاسخ به آنها در این مجادله شریک شویم. اولین سوال که بسیاری دیگر هم به آن پرداخته اند این است که:

آیا عاقلانه نیست که در این شرایط که ما کارگران از تشکل و عمل خود باز مانده ایم به حمایت این حامیان از راه رسیده دل خوش کنیم؟ مگر نه اینست که در این وانفسا هر تکیه گاهی میتواند برای پیشبرد امر کارگران غنیمت باشد؟

به نظر ما ابتدا عاقلان نیست. حتی اگر بحث بر سر قسم خورده ترین مقامات در دشمنی با کارگر نبود، حتی اگر پای مقامات و و عده های کمی آبرومند تر در میان میبود، آدم باید ساده لوح باشد که به چنان نتایجی که ذکرش رفت برسد. کارگری که بعد سالها تجربه هنوز یاد نگرفته باشد که به حرف باور نکند و عمل نیروهای سیاسی را ملاک قضاوت خود قرار دهد حالا ها باید کفاره درس ناپذیری خود را پس بدهد. آدم عاقل که با این اوضاع روبرو میشود باید قاعدتا از خود بپرسد چرا حضرات دولتی به صرافت بیان بعضی از حرفها و خواسته های قدیمی کارگران افتاده اند؟

واضح است که این مقامات خیر کارگر را نمیخواهند و حضور

اینها نه برای موفقیت اعتراض کارگری در کوچکترین مطالبه، بلکه برای شکست آن است. انتقاد اینها به همپالکی های خود در حکومت دقیقا ناتوانی و بی عرضگی آنها در سرکوب کارگران است. اینها حتی خواستهای کارگران را وعده نمیدهند بلکه راه حلی که جلوی روی اعتراض کارگری قرار میدهند دوندگی بی حاصل توأم با هزار تعهد و قسم برای اطاعت و تسلیم و چاپلوسی است. هیچ لشکر شکست خورده ای تن به این شرایط نخواهد داد تا چه برسد اعتصابی که از دل سرکوب عریان کمر راست کرده، هنوز حرف زیادی برای گفتن دارد و هنوز تمام قدرت خود را بکار نگرفته است.

... میگویند اگر بر حسب اتفاق روزگار، بهر دلیل، شرایطی پیش بیاید که دست و بال شما بسته باشد و کسی - با همان سابقه و بد طینتی و با همان نیت که شما میگویید - بخواهد به شما کمک کند، آیا از این کمک استقبال نمیکردید؟ ترجیح میدهید کماکان ظلم و گرسنگی را تحمل کنید؟

بدیهی است که نه می خواهیم گرسنگی بکشیم و نه در زندان بپوسیم. یک چیز دیگر هم به همین اندازه بدیهی است و آن این است که رهایی ما از این وضعیت جز با اتکا به نیروی خودمان میسر نیست. مستقل از آنچه در مخیله سیاستمداران میگذرد و آنچه بزبان میاورند، و مستقل از همه آن شرایطی که این چنین اختلافاتی را در بالا موجب میشود ما یک لحظه هم بر سر این حقیقت که جز خودمان هیچ کس ناجی ما نیست تردید نباید بخود راه بدهیم. بنابراین آنچه میماند اینست که دائما مترصد استفاده هر چه بهتر و موثرتر از فرصت هایی باشیم که خود حاکمان حتما از سر ناچاری - در اثر ضعف و اختلافاتشان، هر اندازه که نمایشی هم که باشد - در اختیارمان میگذارند. دست همه این سیاستمداران مدتهاست که برای همه ما رو شده است. چندین سال از تصفیه و کشتار آزادیخواهان و دوستان طبقه کارگر گذشته است. بنابراین این خود اختلاف در بالا است که به نفع ما عمل میکند، نه هیچ یک از دار و دسته های بالا.

مسلم است که باید از اختلافاتی که در بالا بر سر حق و حقوق کارگر و تولید و اقتصاد اوج میگیرد سود بجویم. اما چرا با حمایت و اعتبار بخشیدن به دشمنان شناخته شده خودمان؟ اگر دست روزگار شرایطی را پیش آورده است که باز یکی از طرفین کشمکش برای تحکیم موقعیت خود و برای پایداری حکومتش محتاج همراهی و دخالت کارگر شده است، چرا ما از این احتیاج واقعی او بهره نگیریم؟ چه کسی گفته است که خود ما کارگران نمیتوانیم از حقوق خودمان، از امنیت شغلی، از معاش قابل قبول از ساعات و شدت کار کمتر صحبت کنیم. اگر خانه کارگر و قوه قضائیه خواهان حق اعتراض کارگر هستند، پس این چه مرضی است که خواهان ساکت شدن ما هستند؟ واقعیت این است که اینها

ادامه کارگرنهائی

گرفت. ما حرفمان را می‌زنیم و صفوف خود را محکم تر می‌کنیم و برای نبرد قطعی آماده تر می‌شویم. از آن سو بحث های درون صفوف حکومت با شدت بیشتری بالا می‌گیرد.

همیشه با اولین بارقه های اعتراضات جدی کارگری شکل گیری یک دعوا میان مقامات و و دوایر حکومتی را باید انتظار داشت. از یک طرف یک جناح از قماش خانه کارگر صدایشان در می آید که چرا به نیروی کار به اندازه نیازش هم امکان نداده است تا مانع این عواقب نامترقبه یعنی جنب و جوش کارگران شود. و از طرف دیگر جناح مقابل یقه خانه کارگر و وزیر کار را خواهند چسبید که چرا با شکستن این تخم لق در دهان کارگران موجب شدت گرفتن اعتراضاتشان شده اند. کشمکش های کارگری در ایران در گرماگر این فاز است و اکنش های مختلف را تجربه می‌کند.

اتکا به نیروی مستقل خود و شدت بخشیدن به اعتراضات وسیع و علنی در سطح مجامع عمومی کارگری علیه شرایط غیرقابل تحملی که به ما تحمیل شده است نزدیک ترین راه رسیدن به خلاصی، سریعترین و صحیح ترین راه بهره برداری از اختلافات موجود در بالا است. همین بهترین راه تضمین تداوم اختلافات در بالا و کوتاهترین راه شناسایی دوستان واقعی طبقه کارگر است. طبقه کارگر قدرت امکان را دارد که بسیار بیش از آنچه که هست در ورای قانون کار مطالبات و خواسته های خود را به کرسی بنشاند.

اگر به قدرت خود متکی شده و به پا خیزیم می‌توانیم دشمنان خود را در همان چاهی که برای ما کنده اند مدفون کنیم. اینرا خود آنها هم میدانند. پس به حمایت از خود برخیزیم.



فقط به شرطی حرف از حق و حقوق کارگر می‌زنند که خود کارگر این کار را نکند. آیا کسی هست که نداند اینها با کارگر دشمن تر از آن هستند دعوایشان را با کارگر بخاطر اختلافاتشان با همدیگر فراموش کنند.

این مهم است، و بی تردید کارگر نباید در این دعوها بیطرف باشد. حرفها و ادعاهایی که رد و بدل میشود به ما مربوط است. اتفاقاتی که می افتد به ما مربوط است. اما اینها را نباید به حساب پیدا شدن نماینده جدیدی برای کارگران و حتی پیدا شدن حامی جدیدی برای کارگران گذاشت. سوابق ضد کارگری اینها مثل روز روشن است با این حساب هر نوع حمایتی از اینان حماقت است. کارگری که میخواهد از اختلافات بالا سود بجوید باید از مطرح شدن حرفها و مسائل کارگری را در مجلس و دولت به معنای صادر شدن جواز قانونی مطرح کردن علنی این بحثها در سراسر کشور تلقی کند، یعنی صادر شدن جواز قانونی طرح علنی بحث امنیت شغلی و تعهد دولت به تامین زندگی بیکاران، جواز قانونی فحش دادن علنی به سرمایه‌داران و اقلیت استثمارگر، جواز قانونی دفاع از حداقل دستمزد کافی برای تامین معاش خانواده، جواز به ریشخند گرفتن بحث رضایت طرفین در معامله کار و سرمایه، آژیتاسیون علنی علیه سلطه سرمایه و سرمایه داران. در مورد مشخص اخیر چه فرصتی بهتر از این پیدا کرد که سوابق سرکوب کارگران، لیست کارگران زندانی را جار زد و مردم را فراخواند تا با طومار و با کمک مالی و هر کار دیپگری به حمایت از کارگران زندانی برخیزند؟

وحدت در بالا همیشه یک اصل است و شکافها بخصوص اگر کار به مرزهای علنی برسد برای ما کارگران فرصت غنیمتی که نباید از دست داد. از این فرصت استفاده کنیم و بار دیگر به طور علنی همان حرف هایی را که قبلاً از ترس پاسدار و حزب‌الله فقط در محافل دوستان نزدیکتان مطرح می‌کردیم در کوچه و خیابان و اتوبوس، و از همه جا بهتر در محل کار و مجمع عمومی کارخانه با صدای بلند بر زبان بیاوریم، از مطالبات حرف بزنیم در جواب حزب الله و پاسداران که برای خفه کردن صدای کارگر قدم به پیش می‌گذارند آن صفحات روزنامه‌های دولتی را نشان بدهیم، که اگر آنها مخالف طرح بحث هستند اول جلوی دهان مشاوران وزیر را بگیرد که این بحث‌ها را در دستور کار افکار عمومی گذاشتند.

از اختلافات دشمنان بهره جستن یعنی مشت دشمن را به دهان دشمن دیگر حواله دادن و نه حمایت از این به زبان خود کارگران. بگذار با بحث صریح و علنی خود در اجتماعات کارگری حول مطالبات مستقل طبقه کارگر، مطالباتی که باید به کرسی نشاند شود، دامن بزنیم. بگذار خودمان با صدای خودمان از حقوق طبقاتی مان دفاع کنیم. آنگاه همه چیز در جای خودش قرار خواهد

ترس از اشاعه تب لردگان!

هم به همه از یک جنس است. سرکوب! دستمزدهای نازل، فقدان بیمه ها، بیکاری، بی مسکنی، نبود دارو، نا امنی کار کل این سرزمین را به محیط خطرناکی برای انواع بیماری روحی و روانی برای مردم زحمتکش تبدیل کرده است. بخش زیادی از این مردم با توشه دوره طولانی از درد و دشواری با زندگی وداع میکنند بدون اینکه حتی شانس بیاورند و بفهمند چه بر سرشان آمده است. همه جا بیمارستان هست، اما سهم کارگر و زحمتکش از یک تابلو در پشت حصار دست نیافتنی فراتر نمیرود. همان حصار که بدور کار، بدور نان، بدور مسکن کشیده شده است. از همه چیز هست، بوفور هست، و حسرت دسترسی به آنها موجد مرگ و نابودی است.

آنچه امروز لردگان را بیش از هر چیز دیگر یادآور ایران میکند سایه سنگین سرکوب، گلوله و بوی باروت است. اگر کار، نان، بهداشت، مسکن، سرنگ و دارو و دکتر و بیمارستان نیست در عوض به ازاء تمام و یکایک کوره دهات و هر کارگاه و محله باندازه کافی زندان و پادگان و باندازه کافی مزدور و تفنگ هست. در این نظام هیچ چیز قانونی تر از بازی با زندگی کارگر و زحمتکش نیست. میشود رفت و روزنامه ها را ورق زد و دید چگونه کارفرما با اخراج و بستن تنها منبع معاش از گرسنگی میکشد، بیمارستان بهانه پرداخت حق بیمه، مجلس به بهانه کسر بودجه، ناامنی کار به بهانه سود لازم، و ... دست آخر هم وحشی ترین ماموران در گوشه زندان و یا در کنار خیابان به بهانه نظم رسماً و قانوناً به بازی با جان کارگر و مردم زحمتکش سرگرم هستند؛ و مهمتر اینکه همگی هنوز از ما مردم طلبکارند، برای این نقش و نقشه شوم از خون مردم تغذیه میکنند، جلال و جبروت زندگی و حکومت انگلی را برخ میکشند و دو قورت و نیمشان هم باقی است.

باید این مردم را زد و بست و کشت و هنوز هم طلبکار بود، تا هیچ کس جرات اعتراض را بدل راه ندهد؛ این سکوی استواری جمهوری اسلامی است که هر چه میگذرد بیشتر از قبل از هستی و توقعات مردم قربانی میگردد.

از جمهوری اسلامی باید ترسید، نه بخاطر اینکه قدرتمند است، برعکس، بخاطر هراس و دست پاچگی آن در مقابله با توقعات مردم. جمهوری اسلامی جوهره فشرده ای از تباهی و سودجویی متکی بر استثمار و کار مزدی است. اگر هر اعتراض و هر اعتصاب یک زمین لرزه است، اگر هر اعتراض و اعتصاب مستلزم رژه مفلوک واحد سرکوب در عین حمل پیژامه سفید وزرا و رئیس قوه قضائیه بر سرنیزه ها است، از ترس همه گیر شدن تب لردگان در صف اعتراض کارگران، بیکاران، معلمان، زنان، زندانیان برای نان و کار و آزادی و حرمت و برای حق کشته نشدن است. جمهوری اسلامی به چه زبانی بگوید در قاموس او قانون، قانون جنگل و مبتنی بر زور است.

باید با جمهوری اسلامی با زبان خودش، با زبان لردگان حرف زد. تنها شرط پیروزی ما اینست که اعتراض لردگان را تنها نگذاریم.

لردگان کل جامعه؛ ایران، مردم و جمهوری اسلامی را به زانو درآورده است. یک روستا، چند سرنگ لعنتی و هراس مرگ به سرعت برق و باد از یک فاجعه یک کیفرخواست را شکل داده اند، کیفرخواست یک جامعه بر علیه مجرمین و مسئولین شناخته شده: ما حق داریم زنده بمانیم، چرا ما را میکشید؟ چرا ما را با فقر، با ناداری، با فلاکت و بیکاری و بیماری و چرا با گلوله میکشید؟ لردگان، اعتراض، بی تابی و تب اعتراضی لردگان آن جامعه را در بر گرفته است.

لحظات خود رویداد هر کدام سر نخ کلافی را بدست میدهند که هر یک به پرونده جدیدی از بازی با جان مردم ختم میشوند. کودکانی در بستر فقر و کثافت؛ درمانگاهی که شاخص همه چیز هست بجز تامین و مراقبت بهداشت و سلامتی ساکنان؛ دولتی که بجای نظارت و مراقبت و جوابگویی ناگهان حاضر به یراق و دست به ماشه از زمین و آسمان سر بر میاورد؛ هر کدام به سهم خود سرنوشت دیروز و امروز لردگان را با هزاران هزار شهر، روستا، محله و کارخانه سرزمین لعنت زنگان اسلامی سرمایه بهم میافد. تصور عصیان آن مردم چنگ در قلب انسان میافکند. بمانند صاعقه کابوس مرگ حتمی همه هستی ساکنان لردگان را در هم میپیچد، والدین آشفته چنگ به در و دیوار میکشند، در پی یک پاسخ و در پی یک کور سوی امید، با حمله بیرحمانه، با تیر و تفنگ و با قلاده باز واحد ضد شورش مواجه میگردند.

چندش آورترین بخش این رویداد در هیاهوی کل دستگاه حکومتی و نمایش فطرت پست در بالماسکه "تقصیرات پزشکیار" است. صحنه سیاست و دواير دولتی رسمی و رسانه ای سر از پا نمیشناسد تا حکومت خود را از خدمات بی دریغ خویش در تثبیت بی ارزشی جان و حرمت شهروندان بی بهره نگذارند. فریاد "تحقیق کنید!" از همه جا شنیده میشود! معلوم نیست اینهمه مراجع و دواير و کمیسیون و حجره برای رسیدگی به درد و آلام مردم محروم از کجا سر در آوردند؟ اینها با آن اقتدار و قدرت کشف حقایق و قاطعیت در رسیدگی به کمبودها تا حالا سرشان به کدام آخور گرم بوده است. و افسوس که مردم نمک ناشناس از وجود مبارک این حضرات بی خبر مانده، و صد افسوس که در پی تحقیقات این حضرات بجای بیهوده دندان به جگر گذاشتن بی صبری بخرج میدهند!

لردگان، مردم، در خشم و اعتراض خود حق داشتند. راستی این مردم چگونه این سه ماه انتظار لعنتی را در مقابل این دریای بی تفاوتی و لاقیدی این مقامات از سر گذرانده اند؟ راستی تکلیف پدر و مادری با یک برکه تشخیص ایدز بر پیشانی فرزند خود در مواجهه با وحوش دولتی که حتی به روی خود نمیآورند، چیست؟ تکلیف مردم با ادامه انگار نه انگار "درمانگاه اشاعه مرگ" چه میتواند باشد؟ بالاخره این مردم از زکدام درب دستشان به فرماندار برسد که بجای اراجیف فضل فروشانه در باب اشاعه بیماری اچ ای وی سرش به کار خود باشد؟

رویدادهای لردگان، فاجعه ایی از نوع فاجعه زندگی فلاکتبار کارگر و زحمتکش در سراسر ایران است. پاسخ جمهوری اسلامی



آشپزخانه های خلق

کار مشترک برای حل درده مشترک حول دیگ واحد!

تجربه ای خواندنی از محلات فقیر نشین کشور پرو

پرو کشوری است که در آن فقر و فلاکت و قحطی بیداد می کند، گرانی و تورم سرسام آور است. آمار قدیم تری که من در اختیار دارم گواه پنجاه برابر شدن قیمت ها در عرض شش ماه در اواخر دهه ۱۹۹۰ است. آنجا گرانی و تورم مهمترین و حادثترین مسئله برای توده های فقیر شهری است که در آنجا هم مثل ایران محکوم به زندگی در حلبی آبادها زاغه های حاشیه شهرهای بزرگ هستند. اما فرق مهم پرو و ایران در اینست که آنجا در بین مردم برای پاسخگویی به مشکلات حادی که کمتر کسی به تنهایی از عهده حل آن بر می آید سازمان هایی شکل گرفته که مبتنی بر همکاری مسئولیت دسته جمعی آنها است. بحران اقتصادی موجب شکل گیری بسیاری از انواع این سازمان یابی ها شده است. چشمگیر ترین و موفق ترین تشکل ها "آشپزخانه های خلق" است که بین مردم و فقیر شهری شکل گرفته است. قبلا هم اشاره شد که این گزارش مربوط به یک تجربه سی سال قبل است. از وضع فعلی این آشپزخانه ها اطلاعی نداریم اما در طول متن روشن میشود که چرا ما آنرا با وضعیت امروز ایران قابل توجه میدانیم.

در هر کدام از این آشپزخانه ها حدود ۲۰ تا ۲۵ خانواده شریک هستند که از طریق بسیج امکانات و کار تعاونی به خودشان و اعضای خانواده هایشان و سایر کسانی که به طور موقت یا دائم فاقد درآمد هستند کمک می کنند. اکثر افراد درگیر در اداره این آشپزخانه ها زنان هستند، و این خود موجب قدرتمند شدن و معتبر شدن موقعیت زنان در این جوامع هم شده است. این سازمان های خود مختار بوده و علی رغم مخالفت دولت به سرعت گسترش یافته است. چرا

که آنها برای بقا این بخش از جمعیت حیاتی هستند. ایده آشپزخانه های خلق از رسوم بومی های پرو در مواقع کارهای بزرگ دسته جمعی گرفته شده است. یک رسم قدیمی در میان سرخ پوستان است و هنگامیکه همه قبیله درگیر کار مشترکی می شده غذا را در یک دیگ مشترک می ریختند و همه با هم غذا می خوردند. که امروزه در شهرهای صنعتی پرو دیگ مشترک را کارگران معادن و کارخانه ها هم در مواقع اعتصاب بار می گذارند، به خصوص در مواقعی که اعتصاب طولانی می شود و پای خانواده های کارگران هم به مبارزه کشیده می شود. در سال های اخیر اعتصاب ماهیگیران، معدنچیان، معلمان مدارس و مستخدمان بخش دولتی هم سنت داشتن دیگ مشترک را تقویت کرده است. در خلال اعتصاب معلمان در سال ۷۷ و ۷۸ مادران و همه وسایل لازم را به ساختمان مدارس منطقه نقل مکان کرده و اعضای دیگر خانواده آنها برای صرف غذا به مدرسه می آمدند، چون کسی در خانه نبود، آنان شب ها هم در مدرسه می خوابیدند. این ماجرا در اعتصاب کارگران مونتاژکار و وسایل الکتریکی اعتصاب کارگران پوشاک که خودشان کارخانه ها و کارهایشان را به هنگام اعتصاب برای مدتی طولانی اشغال کرده بودند تکرار شد.

اولین آشپزخانه خلق در یکی از محلات مجاور لیما در ۱۹۷۹ شکل گرفت و زنان توانستند از سهمیه مواد غذایی شان که توسط یک سازمان خیریه بیماران تامین شد، علیرغم اینکه مقامات کلیسا استفاده دسته جمعی از این امکانات را ممنوع کرده بود بهره بگیرد. از آنجا که شوهران بسیاری از این زنان با این ایده خصومت ورزیده و مادران نیز از اینکه برای دوره ای طولانی از خانه هایشان دور باشند، اکراه داشتند، برنامه کار از خانه به خانه شروع شد. خانواده های محله دیگهای بزرگ و وسایل دیگر را به آشپزخانه تقدیم کردند و زنان غذای کل محله را بر مبنای



وقتی فقر و گرانی و گرسنگی مشکلی مشترک است می شود مثل زحمتکشان پرو دیگ و دیگچه و سفره را یکی کرد. بجای تنها ایستادن در صف نخود و لوبیا و نفت و گاز کار تغذیه اهالی را دسته جمعی سازمان داد. دسته جمعی به جنگ مشکلات جمعی رفت. بعید است در چنین محیط صمیمی و همبستگی و احساس مسئولیت متقابل کسی از خجالت گرسنگی و تشنگی بچه هایش خود را منزوی و حتی شاید دست به خودکشی بزند. این کار به طور مستقیم اقدام علیه امنیت کشور و ضدیت با رژیم نیست. و در نیمه راه صدها و هزاران نفر حاضر خواهند بود در دفاع از آنچه که محصول کار زحمت خود آنهاست حق مزاحمت احتمالی ماموران رژیم را کف دستشان بگذارد.

بهترین و کوتاه ترین راه آموزش تشکل و اتحاد، همان گلاویز شدن با مشکلات واقعی زندگی به شکل دسته جمعی و متحد است، فرقی نمیکند ایران، پرو یا هر جای دیگر باشد.



ادامه آشپزخانه های
 کار نوبتی تهیه میدیدند. آنها که عضو محسوب می شدند خودشان به آشپزخانه مراجعه می کردند و غذای خانواده شان را تحویل میگرفتند. ابتدا فقط صبحانه به این ترتیب آماده می شد. تهیه ناهار اهالی محله هم تر دستور گذاشته شد.

آنها که در این سازمان مسئولیتی دارند، مثل مسئولیت برنامه ریزی، خرید یا پخت و پز در جلسات هفته یکبار و کلیه اعضا به صورت ۴ یا ۵ ماه جلسه یکبار میگیرند که تا در مورد نحوه کار، برای تقسیم غذای مجانی میان سالمندان و بیماران و پرسنل ثابت آشپزخانه تصمیم بگیرند. بعضی موارد کارگران کارخانه های اطراف برای صرف غذا به خانه های محل رجوع می کند از آنها پول بیشتر گرفته میشود، اما بطور کلی قیمت یک وعده غذایی بسیار بسیار ارزان تر از جاهای دیگر است.

جوانان در حمایت از آشپزخانه ها بسیار فعال و معمولاً برای آشپزخانه کار را انجام می دهند و کمک می کنند. باید تاکید کرد که توسعه آشپزخانه های خلق پرو آسان و خود به خود به دست نیامده است و موانع زیادی بر سر راه بودند، از طرف دولت، از طرف کلیسا، از طرف شوهر. از طرف دیگر از درون خود کسانی که در این زمینه کار می کردند فرصت طلبی و دزدی و خیانت قرار داده است که با کنترل و دخالت مستقیم مردم این لطامات محدود شده اند.

آشپزخانه نقش چشمگیری در حفظ سلامت فیزیکی و در تقویت نیروی تعاون اهالی محله فقیرنشین داشته اند. با افزایش اعتبار آشپزخانه ها اهمیت نقش زنان هم به عنوان ستون فقرات رهبران این تشکل ها به طرز چشمگیری افزایش یافته است و علاوه بر این باور به همکاری و تعاون در میان اهالی تقویت شده است.

نشریه علیه بیکاری

مدیر مسئول: سیوان رضایی

تماس: آدرس ایمیل

info@a-bikari.com

استفاده از مطالب با ذکر منبع آزاد است.